



مشعشعیان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی
پرتال جامع علوم انسانی

از

مرتضی مدرسی چهاردهی



پښتونستان د علومو او مطالعات فریښی
پرتال جامع علوم انسانی

از : مرتضی مدرس چهاردهی

مشعشعیان

محمد عابدین امام موسی کاظم (ع) و برادرش سید احمد که مشهور به شاه چراغ است در دوره عباسیان در شیراز پنهانی می زیستند و در همانجا بخاک سپرده شدند و از زمان اتابک بن سعد زنگی زنگی بر مرقد آنان گنبد و بارگاه بنا نهاده شد و بفرمان اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر تجدید بنا گردیده و صحن و آرامگاه های باشکوهی که در خورشان «این دو امامزاده است ایجاد شده سید محمد موسوی فرزند فلاح که نسبتش را به محمد عابدین امام موسی کاظم (ع) میرساند و از فضیلتی زمان خود بوده در هفده سالگی با اجازه پدر از واسط^۱ بسوی شهرستان حله شتافت و در مدرسه علامه ابن فهد (وفات ۸۴۱) که از بزرگان دانشمندان روحانی مذهب جعفری بود به تحصیل پرداخت، سید محمد شبانه روز بمطالعه و درس و بحث سرگرم شد تا بدرجات علمی رسید، و در اندک مدتی مورد توجه استاد قرار

۱- از شهرهای باستانی عراق .

گرفت و در غیبت استاد با اجازه وی بجای او تدریس می کرد و استاد او را دوست میداشت و از نزدیکانش بشمار می آورد.^۱

پدر سید محمد که وفات کرد، استاد مادر او را بزنی گرفت و یکی از دخترانش را بزنی به شاگردش داد. و در پرورش داماد خود کوشش کرد و بعضی از اسرار علوم خفیه را بوی آموخت، و در راه پیشرفت کار آزمایشها بیاموخت تا در هنگام سختی و فشار موفق و پیروز گردد، سید وقتی که اطمینان یافت که تواند در راه هدف خود پیشرفت نماید آشکارا دعوت مرام خویش را آشکار کرد.

آغاز دعوت

درباره دعوت سید مورخان سخنانی دارند، بعضی از تاریخ-نویسان در مورد کارهای شگفت انگیز او مبالغه کرده اند، و بعضی گویند او ادعای مهدویت کرد و گفت بنام امام زمان قریباً ظهور خواهد کرد. بیشتر مورخان بخصوص تاریخ نگاران ایرانی و عثمانی از او بخوبی نام نمی برند.

سید شیر در کتاب تاریخ مشعشعیان بنقل از کتاب تاریخ غیائی^۲ گوید:

ابن فهد حلی کتابی در علوم غریبه داشت، در هنگام وفات کتاب را به نوکر خود سپرد تا در آب اندازد سید او را فریفت و کتاب را از وی گرفت، با استفاده از فرمولهای شیمیائی و فیزیکی فنون تیرنجات را بکار می برد و بسیاری از مردم خوزستان را پیرو خود کرد و هر شعبده ای را که انجام میداد مردم باورشان میشد و بشاگردان و پیروان خود ذکری تلقین مینمود که با تاتم (علی) همراه بود.

۲- اعیان الشیعه تألیف سید محسن امین - جلد ۴۶ ص ۱۹۲ چاپ دمشق، تاریخ پانصد ساله خوزستان، تألیف احمد کسروی، چاپ سوم، ص ۹، تاریخ المشعشعیین و تراجم اعلامهم، تألیف سید قاسم شبر چاپ نجف ص ۲۱

۳- تاریخ الغیائی، تألیف عبدالله بن فتح الله بغدادی، خطی.

پیروانش کارهای شگفتی می‌کردند، گویند شمشیر در شکم خود فرو کرده و بیرون می‌کشیدند، بدون اینکه آزاری را حس کنند (همان کاری که درویشان ما در کردستان می‌کنند) یا چیز سنگینی را در نهر عمیق و یا آبی می‌انداختند تا آن چیز ثقیل که عمق و ته آب می‌رسید، آنگاه ذکر می‌خواند. و آن چیز بالای آب می‌آمد، این‌گونه شعبده‌بازی‌ها و نیرنگ بود که روز بروز کارش بالا گرفت و پیشرفت نمود و بنام «مهدی» قیام کرد ظهور سید در سال ۸۲۸ هجری قمری اتفاق افتاده^۴ دعوت سید تمام خوزستان را فرا گرفت مانند شوستر دزفول و حویزه که از شهرستان‌های آن زمان بود.

بنقل از کتاب العراق بین احتلالین تألیف عباس عزای^۵ کتاب تاریخ غیائی دعوت را از آغاز به تفصیل حکایت می‌کند و گوید ظهور او در سال ۸۲۰ هجری بوده است.

در آن سال حادثه‌ای اتفاق افتاده که دلیل روشنی بر دعوت او بوده و آن این است که اسپند میرزا ابن قرایا یوسف ترکمانی که در آن عصر استاندار عراق بود فقهای مذهب را با فقهای اهل سنت و جماعت بغداد برای مناظره و مباحثه خواست. فقهای شیعه بر فقهاء سنی غالب شدند و استاندار مذهب جعفری را برگزید و سکه بنام دوازده امام زدند.

در همان زمان سید می‌گفت که بنام مهدی موعود ظهور خواهم کرد این گفتار را برای استاد سید خیر بردند، شیخ منکر آن شد و شاگرد را آزار میداد که چرا چنین و چنان گوید، چه این‌گونه یاوه‌ها برخلاف اصول مذهب شیعه است.

گویند سید جامع علوم معقول و منقول و صاحب ریاضت و مکاشفه و تصرف بود، در حال کشف و شهود، ظهور خود را خبر می‌داد.

۴- ظهور سید محمد فلاح در سال ۸۴۰ ه یا ۸۴۴ ه بود، تاریخ المشعشعین .
۵- جلد ۳، ص ۱۰۸ و ۱۰۹، چاپ بغداد.

از ریاضت‌های وی این بود که در مسجد کوفه یک سال تمام متکلف شد و خوراکش در شبانه روز اندکی آرد جو بود.

آغاز دعوت سید در سال ۸۴۰^۶ بود و در همان زمان بود که شیخ فهد دستور کشتنش را داد و دو نامه بامیر منصور بن قبان بن ادریس عبادی نوشت و او را تشویق بکشتن او نمود و ریختن خونش را مباح دانست و وقتی که نامه شیخ بامیر واسط رسید دستور دستگیری سید را صادر کرد و تصمیم بکشتن او گرفت و وی از خود دفاع کرد و می‌گفت: من سنی و صوفی هستم، آنان شیعه‌اند و دشمن من هستند و کشته شدن مرا خواهند و قرآن مجید را بیرون آورد و سوگند خورد تا مورد اعتماد امیر قرار گرفت و سخنانی گفت تا امیر منصور او را از قید و بند رها کرد و آزادش گذاشت.

سید محمد نجات یافت و بسوی دیار «معادی» شتافت چه مردم آن جا نخستین پیروانش بودند.

و آن جمعیت بتام عشیر بن سلامه بود و این پیش‌آمد برای او خوب شد، بعد از آن کم‌کم عشایری با او پیوستند مانند قبیله الرزان السودان^۷ و وقتی که خبر به حکومت آن دیار رسید بسیاری از پیروان سید را بکشت و گروهی را با اسارت کشید، این حادثه در اوائل سال ۸۴۴ هـ اتفاق افتاد «سید از آنجا به میهن اصلی خود البثق، و النهار و روالغاضری بازگشت و بعد به محل دوب شتافت که جایگاه طائفه المعادی که ما بین دجله و حویزه بود و در آن مکان مستقر شد.

این خلاصه‌ای است از آنچه را که عباس عزایوی از کتاب مجموعه الانوار^۸ و تاریخ غیائی نقل کرده است. در کتاب تحفه الازهار مطالبی

۶- این ماجرا حوادث اسبند میرزا را تکذیب می‌کند، چه ظهیر سید در ۸۴۰ اتفاق افتاد تاریخ المشعشعین تألیف سید شیر، ص ۲۴.

۷- این عشایر اکنون در اطراف استان عمار در عراق سکونت دارند.

۸- مجموعه‌ای خطی مشتمل بر تاریخ مشعشعیان که عباس عزایوی در کتاب تاریخ العراق بین اختلالین نقل مینماید ولی نام مؤلف را نبرد و کتاب در کتابخانه او بود.

در باره سید محمد نقل شده است که با تاریخ‌هایی که نقل کردیم تفاوت دارد. شجره شب سید را با قسمتی از احوالات او نقل مینماید و گوید. فلاح که پدرش وفات یافت کودک بود، شیخ احمد مادر وی را بزنی گرفت و در تربیت او کوشید، و یکی از دخترانش را بزنی باو داد، زمانی که بیماری شیخ سخت شد و احساس مرگ نمود، کتابی را بیکی از کنیزانش سپرد تا در آب فرات اندازد، کتاب مجموعه‌ای از اسرار غریبه و دستورکارهای شگفت‌انگیز بود. سید محمد مانع این کار شد و کتاب را از وی گرفت و بسوی عشیره خفاجه شتافت، شیخ بفرستاد دریافت، از کتاب جو یا شد. کنیزك گفت کتاب را در آب انداختم شیخ گفت: من چیزی ندیدم، چه اگر کتاب را در رودخانه انداخته بودی، باید دود غلیظی از رودخانه باسمان میرفت کنیزك باورش شد و گفت کتاب را به محمد فلاح دادم. شیخ یکی را بسوی او فرستاد و سید را در عشیره خفاجه یافت و کتاب را خواست محمد منکر شد و گفت شیخ در اثر بیماری عقلش را از دست داد، اوسنی مذهب است و من شیعه هستم.

شب که شد سید بسوی عشیره مزیرعه فرار کرد، با ذوق و شوق بسیار بمطالعه کتاب پرداخت، از آنجا با اصفهان رفت و از اصفهان بحویزه شتافت و در آنجا چند چشمه از کارهای شگفت‌انگیز انجام داد، مردم بوی گفتند نامت چیست؟ در پاسخ گفت: نامم محمد مهدی است، بروید به مردم خبر دهید کم مردم بوی متوجه شدند و دعوتش را پذیرفتند و او امرش را قبول کردند خانه‌های حویزه در آن زمان ازانی بود مردم روستای آنجا از کشاورزان بشمار میرفتند. و مامور وصول هنگام درو میرفت، محصول را بر طبق معمول سنواتی تحویل می‌گرفت و میرفت.

محمد فلاح جلوی این ستم‌کاری را گرفت، دستور داد که از استخوان گاومیش شمشیر ساخته و مہیای کارزار شوند. جنگ مابین

این دو قبیله افتاد و عشیره عبادی از مردم حویزه شکست خورد و رئیسشان فرار کرد. و آن منطقه در قلمرو قدرت سید محمد درآمد. سید محمد دارای پنج فرزند بنامهای کرم الله، معنوق علی، محسن، و ابراهیم داشت.

محمد در آغاز کار بسوی دوب بازگشت و فرزندش مولا علی را بهمراه یارانش در ثبِق - نازور (غاضر) گذاشت او مدتی در آن دیار بود تا بدستور پدر بهمراه سایر طوایف در خدمت پدر رفت و در مسیر راه به بعضی از افراد عشایر معادی برخوردند، اموال زیادی را بغارت گرفتند و گروهی را به اسارت کشیدند. پدر از پیشرفت پسرشادگشت. دستور داد که قبیله معادی مشهور به نیس آنچه از گاو و گاو میش دارند بفروش رسانند و اسلحه جنگی خریداری کنند، هر اس گاو به یک شمشیر و ده درهم بفروش رسد. وقتی که خرید سلاح تمام شد بسوی ناحیه ابی شوال که از روستای حویزه بود حرکت کردند. در روز جمعه هفتم رمضان سال ۸۴۴ هجری به آنجا رسیدند و چون اهالی پایداری کرد و تسلیم نمی شدند بسیاری از مردم حویزه و جزائر را کشتند.

در آن زمان حکمران جزائر امیر فضل بن علیان نبعی طائی با برادرانش اختلاف داشت از جزایر به حویزه رفت و روستای ابی شوال نشست و گروه بسیاری از مردم جزائر در اطرافش بودند و بیاریش برخاستند، محمد صلاح را در پایداری ندید بسوی دوب برگشت، چند روزی که در آنجا بود توشه اش تمام شد. و بطرف کحسلا از اراضی واسط رفت در آن دیار هم گروهی از اعراب عباده در برابرش ایستادگی کردند: حکمران واسط بنام امیر محمد بن شاعر الله با مردم آن سامان بدفاع برخاست ولی دوامی نداشت. سید محمد در حدود چهل نفر راکشت و بخانه های آنها حمله کرد و آنچه توانست غارت و اموال

آنان را تصرف و در نتیجه خود و یارانانش را از گرسنگی و پریشانی نجات داد .

این واقعه در تاریخ ۱۳ شوال سال ۸۴۴ هـ اتفاق افتاده است . بعد از آنکه زمانی که از این حادثه گذشت ، سید محمد بسوی جزایر روی آورد با آمدن سید محمد بین مردم آنجا اختلاف افتاد ، رئیس آنها بنام شمل بسوی سید محمد رفت و در خدمت وی درآمد و را حکمران جزائر کرد در نتیجه نزاع بالا گرفت . مردم واسط مشعشعیان را شکست دادند و از یاران سید محمد هشت نفر کشته شد ، بجز نفراتی که در راه فرار کشته شدند .

هنگامی که سید محمد و یارانانش ناتوان شدند و بگرسنگی و پریشانی افتادند از جزایر فرار کردند و بسوی حویزه رفتند ، این حادثه در اول رمضان ۸۴۵ اتفاق افتاد ، حکومت حویزه باشیخ جلال الدین بود که از طرف عبدالله سلطان بن میرزا ابراهیم بن شاهرخ حکمران شیراز و خوزستان بود ، ماجرا را شیخ جلال الدین باطلاع پدر که در شیراز بود رسانید و او به عبدالله سلطان خبر داد ، آنگاه امیر خداقلی برلاس را بسوی حویزه اعزام داشت و بدنبال وی شیخ ابوالخیر بیاری پسر شتافت ، سپاه بسیار از شوشتر و دزفول و دورق فراهم ساخت و این سپاه يك ماه در حویزه ماند و سید محمد هم در روستای ابی شوال مستقر شد ، سید محمد و یارانانش از بسی چیزی خوراکشان ساقه های درخت خرما بودند که آن رانان درست کرده می خوردند در هنگام اقامت شیخ ابوالخیر در حویزه سید شهاب الدین عباس حکمران قیصریه بی گناه کشته شد .

سوء ظن مردم بدستگاه هیئت حاکمه مفلو بیشتر شد . خبر که به سید محمد رسید فرصت را غنیمت شمرد و با سپاه اندک مهمیای حمله گشت و دستور داد که زنان عمامه بسر گذاشتند و گاو میش ها را بدنبال نظامیان حرکت دادند و بسوی جمعیت شیخ ابوالخیر

تاختند ، شیخ و یارانش پنداشتند که سپاهی بسیار به کارزار آمد ، بدون جنگ فرار کرده و شکست خوردند . مشعشعیان مردم حویزه را قتل عام کردند ، کشتار در کنار رود حویزه اتفاق افتاد و قلعه حکمران مغول بتصرف سید محمد درآمد .

اسپند اسبان بن قرا یوسف ترکمان حکمران مغولی در بغداد که از این واقعه خبر شد لشکریانش را جمع کرد و بسوی حویزه اعزام داشت . این سپاه بامقدمه لشکر سید محمد برخوردند و مشعشعیان را شکست دادند . **وقایع کابله مدرسه لویه قم**

سید محمد ناچار از اراضی حویزه را ترك گفت و بجایگاهی که بنام طویله بود منتقل گشت . امیر اسپند به حویزه رسید و لشکریانش وارد آن دیار شدند و ثروت بسیار به یغما بردند و مدتی نگذشت به ناحیه طویله شتافتند و بسیاری از مشعشعیان را کشتند سید محمد ناچار شد نماینده ای نزد امیر اسپند فرستاد ، ارمغانها و پیشکشها تقدیم داشت . نامه نوشت ، خواهش کرد که هدیه ها را بپذیرد ، اسپند میرزا قبول کرد و عذرش را پذیرفت و کشتی های برنج برای او فرستاد ، پس از بازگشت امیر اسپند . سید محمد به حویزه شتافت ، آنچه را که همراهان اسپند میرزا داشتند بغارت گرفت ، و باین هم اکتفا نکرد کشتی های اسپند میرزا را که از بصره به واسط میرفت و همه نوع خوراک و کالا در آنها انباشته بود به تاراج برد ، کشتی نشستگان را کشت ، خبر که بامیر اسپند میرزا رسید بی درنگ از بصره به بغداد شتافت . در این وقت سید محمد در واسط لشگری بیاراست و قلعه بندوان را سه روز محاصره کرد ، قلعه از بناهای اسپند میرزا بود و سید محمد کاری از پیش نبرد تا کم کم عشایر بسیاری از اطراف بوی پیوستند مانند قبیله عباد - بنی لیث - بنی حلیطه - بنی اسد و در نتیجه نیروی نظامی اوزیاد شدند بخصوص بعد از اینکه الوند بن امیر اسکندر در اوائل سال ۸۵۳ هـ باو پیوست

سپاهان وی افزون گشت و برای تصرف بصره بدان سوی لشکر کشید ولی جنگ بطول انجامید و موفق نشد. بنا برخواست مردم دورق و دزفول مشعشعیان آن دیار را گرفتند. زمانی که سلطان احمدوفات یافت پیربوداق پسر جهانشاه آهنگگ تصرف شهرها کرد و شوشتر را گرفت. مردم دزفول از ترس حکومت «ترکمان» شهر را بدست مشعشعیان سپردند و اطراف آن دیار را گرفتند، مردم آنجا در قلمرو حکومت ایشان قرار گرفت، گروهی هم از ترس مشعشعیان به بغداد فراری شدند وقتی پیربوداق^۹ به شیراز رفت پسر محمد بنام سلطان مولا علی واسط را محاصره کرد و آنجا را اشغال کرد و این دراج به حکمرانی منصوب شد. این حادثه در سال ۸۵۷ هـ اتفاق افتاده است.^{۱۰}

کتابخانه مدرسه لویه نجف

در کتاب (العرب والعراق) تالیف علی شرقی در حوادث سال ۸۵۸ هـ نقل شده است که مولا علی تصمیم گرفت که عراق را از چنگ مغولان بستاند، نخست حمله به شهر واسط کرد و مردم پایداری کردند، حکمران مغولی امیرافندی بهمراه مردم بدفاع برخاست. مردم شهر را در فشار قرار داد: منجنیقها بکار افتاد، بسیاری از مردم کشته شدند: اهالی ناچار با حکمران مغول قرار گذاشتند شهر را رها کرده و بسوی بصره فرار کنند و مولا علی آن جا را گرفت. یعقوبه و سلطان پاك: در سال ۸۶۰ هـ مولا علی بسوی «مهرود» و راه خراسان «که از طریق بغداد کشیده میشود» حمله برد و کشتار و

۹- بعد از مرگ شاهرخ پسر تیمور ما بین فرزندان او اختلاف افتاد، پیر بودا بشیر رفت، بغداد بی سپاه شد، سیدعلی پسر سید محمد فرصت را غنیمت شمرد و بواسط تاخت.

۱۰- رساله شرح احوال سید شیر موسوی خطی تاریخ المشعشعیان و تراجم اعلا تالیف سید قاسم شیر چاپ نجف، ص ۵۰ ضمناً در بعضی از منابع تاریخ ۸۵۸ نوشته شده است. تاریخ العراق بین احتلالین تالیف عباس غزالی، جلد سوم، ص ۱۴۲، چاپ بغداد.

غارت کرد زنان و مردان پیرسلیمان پاك را آغاز کرده و تعدادی را به اسارت کشید . وقتی که جهانشاه خبر شد لشگری از بغداد برای سرکوبی مولا علی اعزام داشت ، او نتوانست دوام آورد و بسوی حویزه بازگشت . لشگر بغداد در روز چهارشنبه ۱۶ محرم ۸۱۶ هـ به آنجا رسید و مدتی ماند ^{۱۱} .

کشته شدن مولا علی

بسیاری از مورخان نقل کرده اند که مولا علی هنگامی که به کوه کیلویه شتافت و قلعه بهبهان را در ۸۶۱ هـ محاصره کرد تیرخورد و کشته شد ^{۱۲} ولی تفصیل حادثه را ثبت ننمودند، فقط غیائی در کتاب تاریخ خود از قول عباس عزاوی در کتاب تاریخ العراق بین-احتلالین نقل نموده است که مولا علی پس از شکست از پیر بوداق در سال ۸۶۱ هجری بقتل رسید ^{۱۳} بعد از کشته شدن سید علی امیر -ناصر بن فرج اله عبادی از امرای عراق تصمیم گرفت که بامشعشعیان جنگ کند، بسوی بغداد رفت و بسیاری بیاری او برخاستند و در واسط دو طرف بهم برخوردند ، سید محمد آنان را شکست داد و سپاه و نیرویشان را درهم ریخت و گروهی فراری شدند این واقعه در آخر سال ۸۶۱ هـ اتفاق افتاده است .»

وفات سید محمد : سید محمد در روز چهارشنبه ۷ شعبان

-
- ۱۱- تاریخ العراق بین احتلالین جلد سوم، ص ۱۴۹، چاپ بغداد .
 ۱۲- روضات الجنات ، ص ۲۶۵ - اعیان الشیعه ، جلد ۴۶ چاپ دمشق ص ۱۹۲ - ریاض العلماء خطی، ص ۵۰۳ - مجالس المؤمنین مجلس هشتم - چاپ تهران .
 ۱۳- در کتاب ضوع اللامع ثبت است که علی بن محمد بن فلاح خارجی شعاع «کذا» در سال ۸۶۳ وفات یافت، این درست نیست «تاریخ المشعشعین و تراجم اعلامهم، ص ۶۲ .

سال ۸۶۶ وفات یافت^{۱۴} و حکومت بعد از او بدست فرزندش مولا محسن افتاد .

مولا محسن بن محمد : تاریخ فرمانروائی او از سال ۸۶۶ تا ۹۱۴ هـ . می باشد که^{۱۵} بعد از پدر حکومت را بدست گرفت و سکه بنام پسرش مهدی زد و به ملك محسن ملقب شد برادرش «سیدعلی» مرتکب میشد دوری کنند در زمان او قلمرو حکومت او گسترش یافت ، از چهار طرف بغداد گرفته تا آبادان ، لحسا ، قطیف ، بندرعباس ، تمام بنادر جنوب تا حدود فارس در حوزة حکومت او بود ، هم چنین کوه کیلویه ، دهدشت ، رامهرمز ، شوشتر ، کوه های بختیاری ، لرستان ، بیات ، دزفول ، پشت کوه : کرمانشاه ، بمبهبان را تصرف کرد .

سید محسن برای تصرف حله و بغداد چند مرتبه جنگ کرد . زمانی فاتح و گاهی شکست خورد که در حوادث تاریخ عراق به تفصیل نقل شده است ما حوادثی که بستگی بتاریخ ایران دارد در اینجا نقل می کنیم نگاهی کوتاه به اوضاع اجتماعی در زمان مولا محسن : مولا محسن نیکو سیرت و دوستدار فضلا ، علما بود و از اهل کمال و ادب بشمار میرفت ، اموال بسیار به عتبات عالیات «کاظمین - سامرا کربلا - نجف» فرستاد بخادمان حرم امامان شیعه هدیه ها داد . بعضی از دانشمندان مذهب جعفری مقدمه - تألیفات خود را بنام او نوشته و برای وی به یادگار فرستادند از جمله آنان مولی شمس الدین محمد استرآبادی بود . کتابی بنام

۱۴- تاریخ غیائی ، الضوءاللامع ، ص ۲۸۰ نوشته اند که او را کجا بخاک سپردند ولی تاریخ المشعشعیین و تراجم اعلامهم نوشته شده است که خاک حویزه دفن شده و قبرش در نزد مشعشعیان در حویزه معروف است .
۱۵- در سال ۹۱۴ هجری شاه اسماعیل صفوی هنگامی که بغداد را گرفت خبر وفات سید محسن باو رسید .

حاشیه بر رساله اثبات واجب در کلام «نوشت و مقدمه را بنام او ساخت و وی را به بزرگی یاد کرد. شمس‌الدین معاصر ملاصدرا و ملاجلال‌الدین دوانی بود. سید محسن بیاداش این خدمت برایش جایزه فرستاد.

مولامحسن نخستین کسی است که در حویزه بنا از آجر و خشت و سجاد کرده پیش از او بناها از نی بود، قلعه‌ای بنا گذاشت و در اطرافش چهل هزار نفر را سکونت داد و حصارى در اطراف شهرک ایجاد نمود و قلعه‌های دیگری هم ساخت که سپاه و ذخایر جنگی را در آنجا قرار داد، و شماره سپاه در آن زمان دوازده هزار تن میشد سید محسن بنای ساختمان قلعه محسنیه را گذاشت که خاندانش در آنجا باشند، حصارى در آن بنا نهاد که محفوظ شوند.^{۱۶}

صفویه و مشعشعیان: در سال ۹۱۴ علی و ایوب بعد از پدر با شجاعت و قدرت حکومت کردند و قاضی نوراله شوشتری در بعضی از امور سیاسی و دینی ایشان را رهبری و ارشاد مینمود.

بعضی‌ها مابین شاهنشاه صفوی و مشعشعیان اختلاف انداختند و به پادشاه القاء کردند که اینان دشمن شمایند و پیرو مذهب جعفری نیستند. بعد از اینکه شاه صفوی بغداد را گرفت امیر حاج محمد و شیخ محمد رعناش که از فرزندان معلم اولادان سید محمد مشعشعی بودند شاه ایران را متوجه حویزه نمودند. مشعشعیان که خبر شدند که شاهنشاه بنسوی دیارسان حرکت کرد سپاهیان صفوی را استقبال شایانی کردند. و به پیشگاه شهریار صفوی عریضه‌ای نوشتند که آنچه غرض ورزان و کینه‌توزان گویند و نویسند دروغ است و نامه را با هدایائی تقدیم داشتند شهریار صفوی با حسن قبول پذیرفت و در برابر هدایائی برای ایشان فرستاد^{۱۷} ولی در

۱۶- تحفة الازهار جلد ۳- تاریخ المشعشعین و تراجم اعلامهم، ص ۸۴، چاپ نجف.
 ۱۷- اعیان الشیعه، جلد ۴۲، ص ۱۶، چاپ دمشق.

تعدادی دیگر از منابع دیگر آمده است که این دو برادر در سال ۹۱۴ هجری بدستور حکمران شوشتر کشته شدند.^{۱۸} بعد از اینکه شاه اسماعیل در مدارك دیگر نقل شده است، بعد از این که شاه اسماعیل بغداد را فتح کرد متوجه حویزه شد و آن دیار را که در دست سید علی و سید ایوب فرزندان سلطان محسن بود گرفت بامر شاه این دو برادر را با بزرگان طایفه در ۹۱۴ هجری کشتند و شهریار صفوی حویزه شوشتر و سایر نقاط خوزستان در قلمرو دولت صفوی درآورد.

بعد از کشته شدن این دو برادر مردم حویزه و اطراف آن شورش نمودند و بصره و احساء را به تصرف آوردند. سید فلاح مشعشعی برادر علی و ایوب حکومت آن دیار را در دست گرفت و با حسن تدبیر حکومت پرداخت. تاریخ حوادث آن زمان به تفصیل ثبت نیست که فلاح چگونه حکومت منطقه را بدست آورد فقط کسروی در تاریخ پانصد ساله خوزستان گوید «دانسته نیست که چگونه او بجزایر گریخته بود باری چون از سرگذشت برادران خود عبرت گرفته بود پیشکش نزد شاه فرستاد و خواستار شد که شاه حکومت حویزه و آن نواحی را باو واگذار کند شاه خواهش وی را پذیرفت حویزه و بخش غربی خوزستان را که بیشتر نشیمن مردم عرب شده بود باو وا گذاشت. باید گفت فلاح حکومت از

۱۸- صاحب اعیان الشیعه در جلد ۴۲ ص ۱۶ نوشته است که قتل آنان در ۹۲۴ اتفاق افتاد، و این گفتار برخلاف مدارك دیگر تاریخی مانند تاریخ پانصد سال خوزستان احمد کسروی، ص ۴۳ و جهان آراء و حبیب السیر و شهد الفضیله چاپ نجف و قم، ص ۳۱۶ می باشد و کشته شدن آنان در ۹۱۴ هجری صحیح می باشد ضمناً کشتن این دو امیر مشعشعی باشارت شاه اسماعیل صفوی بود، چه حکمران شوشتر بدون اجازه شاهنشاه به چنین کاری نمی توانست اقدام کند، تاریخ المشعشعین و تراجم اعلامهم ص ۸۶ چاپ نجف.

دست رفته خاندان خود را دوباره برگردانید زیرا آن حکومتی که شاه اسماعیل باو بخشیده بود در خاندانش ارثی شد، پسران و برادرزادگان او تا دویست و شصت سال بیشتر آن را در دست داشتند»^{۱۹}.

چنین استنباط میشود که شاه اسمعیل وقتی که حویزه را ترک کرد، امیری از طرف دولت در آنجا منصوب نمود این امیر مدتی حکومت کرد تا معزول شد عزل این امیر در اثر اغتشاشاتی بود که بعد از کشته شدن علی و ایوب و انقلابات داخلی در آن منطقه روی داده بود شاه اسمعیل برای آرامش منطقه ناچار شد که یکی از مشعشعیان را بحکومت منصوب دارد فلاح را بدین سمت برگزید.^{۲۰}

از مورخ عراقی گوید که این از حسن سیاست شاهنشاه صفوی بود که با انتصاب یکی از مشعشعیان گذاشت که در خوزستان شورش برپا شود و این برعکس نظر کسروی است که سیاست شاه اسماعیل را به باد انتقاد گرفت که چرا مشعشعیان را بحکومت رسانیده است حکومت فلاح تا زمان وفاتش در سال ۹۲۰ دوام داشت و بعد از او حکومت بدست پسرش سپرده شد.

مولا بدران بن فلاح از سال ۹۲۰ تا ۹۴۸ هـ: مولا بدران مردی با هیبت و کریم بود، نخستین امیری مشعشعیان است که در سفرها بر استر سوار میشد. او در ابتدای کارش منطقه را با شجاعت ذاتی که داشت بخوبی اداره مینمود ولی در آخر کار نیرویش ضعیف شد بعضی از شهرها از دستش رفت. دلیل ضعف او را بقدرت رسیدن دولت صفویه میتوان دانست حکومت او بیست و هشت سال

۱۹- تاریخ پانصد ساله، ص ۵۲، چاپ سوم.
 ۲۰- جهان آراء غفاری تاریخ العراق بین احتلالین جلد ۳، ص ۳۴۵، چاپ بغداد مجالس المؤمنین، چاپ تهران - تاریخ المشعشعیان، چاپ نجف، ص ۸۹.

دوام داشت که ده سال در زمان شاه اسمعیل اول و هیجده سال در عصر شاه طهماسب دوم ادامه داشت .

حکومت سید سجاد (از ۹۴۸ تا ۹۹۲ ه.ق.)

سید سجاد بعد از پدر به حکومت رسید. مردی دانا و بردبار بود. ولی بواسطه شورش قدرت از دست مشعشعیان خارج شد. و عثمانیها از موقعیت استفاده کرده بر آنها غلبه نمودند. عشیره بنی لام که در غرب حویزه می زیستند با تحریک مخالفین سید سجاد را شکست داده شوشتر را غارت کردند. سجاد با حوادث ناگوار و مشکلات روبرو شد. وبا صبر و بردباری بسر می برد. تا هنگامیکه سعد بن برکه یکی از امیران اعراب در کمال آباد او را شکست داد. و ایران نیس و توابع آن منطقه در حویزه طغیان کردند^{۲۱}. بدین گونه حکومت سجاد متزلزل شد و نواحی بسیاری را از دست داد. امیر برکه برای تصرف محسنیه عشیره کربلا را تحریک کرد. سجاد از برادران خود که در خدمت امیر میرزاعلی بن عبدالملک بودند یاری خواست. میرزاعلی که در شهر دورق خوزستان بود بیاری عشیره برکه در نزدیکی محسنیه رسیده بار دیگر امیران نیس بر سجاد غلبه کردند. و او راه را در چهل روز به کندی طی کرد. میرزاعلی به برکه رسید و نیروی تازه یافت. سه روز بعد مطلب و دیگر برادران سید سجاد رسیدند و پس از سه روز جنگ سپاه برکه پیروز شد روز چهارم مطلب و برادران خود در جنگ شرکت کردند میرزاعلی در جنگ زخم برداشت و بدست سجاد کشته شد.

۲۱- نیس مابین کسر و فتح نام عشیره ای بود در کناریکی از شاخه های کارون و جمعیت بسیار داشت که در حویزه بودند مرکز سادات موالی بود «عشایر فرات تألیف ساعدی» نسخه خطی تاریخ المشعشعیین و تراجم اعلامهم ۹۲.

بدین صورت قبیله بنی نمیم و یاران برکه شکست خورده به دورق فرار کردند و سجاد پیروز شد. ازین زمان اختلاف بین قبیله نمیم و مشعشعیان افتاد.

«عشیره نمیم با نیرنگ نقشه‌ای طرح نمودند که در خارج شهر چهار پایان ما را به یغما برده‌اند مشعشعیان برای بازدید از شهر خارج شدند بنی نمیم فوراً دروازه‌ها را بست زنان و کودکان را نیز از شهر خارج کرد. سجاد هم در مقابل نیرنگی بکار برد که هنگام خروج بنی نمیم از شهر افراد خود را به جای آن به شهر فرستاد و خانواده بنی نمیم را نیز از شهر خارج ساخت و مانع ورود آنان شد. و آنان در روستاها و شهرها پراکنده شدند^{۲۲} در سال ۹۶۱ هـ . ۱۵۵۳ . م عثمانیان تصمیم به تصرف حویزه گرفتند و سید علی رئیس را با لشگری از مصریان اعزام نمودند ولی او در جنگ شکست خورده و بیش از صد نفر کشته داد.^{۲۳}

پنج سفینه راهی سرکوبی مخالفان عثمانی به آب انداخته شد ولی آنان نیز موفق نشدند^{۲۴}. و سجاد تا هنگام مرگ ۹۹۲ هـ . در حویزه حکومت کرد. بعد از او فرزندش سید زنبور به حکومت رسید . سید زنبور (تاریخ حکومت از سال ۹۹۲ تا ۹۸۸ هـ) . بعد از پدر در سال ۹۹۲ به حکومت رسید . درین هنگام دو قبیله نیس و کربلا تصمیم به گرفتن حکومت سید زنبور داشتند.

۲۲- تحفه الارخارج ۳- اعیان الشیعه - مجالس المومنین- تاریخ پانصد ساله - تاریخ المشعشعین و تراجم .

۲۳- تاریخ الواق بین احتلالین تألیف عباس غراوی به نقل از کتاب مزاه الممالک در جلد ۵ ص ۳۱۵ به نقل از کشف الظنون گوید : در سال ۹۶۲ علی پاشا والی با سید سجاد مشعشعی در جنگ شد . نیازی شاعر «کتابی که آن را ظفر نامه گویند» تاریخ المشعشعین جنگ نامه بنام هنر نامه علی پاشا سرود.

۲۴- چهار قرن از تاریخ عراق نوین : تألیف ترجمه جعفر خیاط ، چاپ بغداد.

بین آنها اختلاف افتاد و از هم جدا شدند قبیله نیس بطرف سید زنبور رفت . در سال ۹۹۴ فلاح برادر سید زنبور حویزه را تصرف کرد ولی زنبور در سال ۹۹۷ با سپاه نیرومند حویزه را دوباره گرفت . و این بار سید مبارک قیام کرده حویزه را تصرف شد و زنبور به دزفول گریخت و در آنجا متحصن شد و نیرو فراهم آورد . درین هنگام خبر یافت که مبارک در صدد است با همراه ساختن قبیله آل غزی او را از میان بردارد وی مراقب اوضاع بود تا اطلاع یافت قبیله آل غزی با مبارک همراه نشده پس تصمیم گرفت این قبیله را سرکوب کند .

دو تن از رؤسای قبیله بنام خمین و عباده تصمیم گرفتند با مبارک همراه شوند تا زنبور نتواند قبیله آل غزی را شکست دهد . و نمایندگان بسوی مبارک فرستادند در بین راه با لشگریان زنبور برخورد کرده و جنگ آغاز شد درین هنگام قبیله آل غزی هم به جنگ پیوست و زنبور شکست خورده از رود کرخه گذشتند وارد دزفول شده و از طرف دیگر خارج شدند . سر بازان مبارک به تعقیب زنبور رفته او را گرفته کشتند (سال ۹۹۸) و گفته شده در سال ۹۹۹ .

سید مبارک

حکمرانی او از ۹۹۸ هـ . تا ۱۰۲۵ هـ .

مبارک ملقب به کبود چشم را پدرش به خارج از دورق فرستاد . زیرا وی با سران عشایر به یغماگری می پرداخت عشیره آل غزی بسبب کدورت با مشعشعیان وعده همراهی در جنگ باو دادند تا حویزه اطراف شوستر و دزفول را تصرف کند . دزفول در تصرف حکمرانی زنبور بود مبارک با سپاهی آماده جنگ شد . مبارک پیروز

شده زنبور به دزفول فرار کرد. مبارک حویزه و اطراف شوشتر را گرفت و به پدر مژده داد که رامهرمز را گرفته و حاکم آنجا را کشته است.^{۲۵}

مطلب پدر مبارک چون از لیاقت پسر آگاه شد تصمیم گرفت شاه عباس را با اطلاع سازد. ولی پیش از رسیدن به اصفهان با لشگریان زنبور برخورد کرده و اسیر شد. زنبور او را سوگند داد که اگر پسرش از آن دیار صرف نظر نکند مطلب را خواهد کشت. درین هنگام لشگر مبارک به اطراف دزفول رسید زنبور بدفاع برخاست مطلب گریخته به نزد پسر آمد و گفت: هرگاه کسی شهری را فتح کند برای بار دوم هم تواند فاتح باشد. و از او خواست از جنگ با زنبور صرف نظر کند و سوگند خود را نیز برای مبارک یاد آور شد. پس مبارک به شوشتر و پدر به دورق رفتند. مبارک با سی تن به خیرآباد بازگشت و بعد به عراق رفت تا از کمک قبیلہ آل غزی بهره مند شود ولی چندان توجهی به خواسته وی نکردند. زیرا آل غزی با پدر مبارک قرار گذاشته بودند که بعد از فتح نهائی بهمان فتوحات کفایت کند ولی او بجنگ ادامه داده بود. مبارک به عشایر دیگر رفت و همراه آنان شده با لشگری نیرومند به زنبور تاخت و دزفول را گرفته و زنبور کشته شد. مبارک از شهر خارج شد و باردیگر رسماً وارد دزفول گردید و مورد استقبال قرار گرفت. (در سال ۹۹۸ ه. ق)

نقش شیخ بهائی: پدر مبارک مطلب چون از پیروزیهای فرزندش اطلاع یافت تصمیم گرفت بوسیله شیخ بهائی که نزد شاه عزیز بود به عرض شهریار ایران برساند که امارت خوزستان را به مبارک واگذار نمایند و مبارک نیز سالانه مبلغی با چند راس

۲۵- چگونگی کشته شدن میرزا علی خان رامؤلف تاریخ المشعشعین نقل کرده است.

اسب به خزانه دولت تحویل دهد. بواسطه شیخ مبارک به امارت خوزستان رسید و رامهرمز را مرکز خوزستان قرار داد. با عشایر غزی نزدیک شد. اموال و مقرری برای آنان و صد نفر از بزرگان معین کرد. پیشوائی قبائل را به بزرگان داد. که افراد قبیله بدون موافقت ایشان بجائی نروند.

جنگ با فرهادخان: شاه عباس برای جنگ با مبارک تا خرم آباد پیش رفته و پایگاهی بنام شاه آباد ایجاد کرد. شیخ بهائی که مخالف بود جنگ را بتاخیر انداخت. فرهادخان به فرماندهی ارتش منصوب شد و برای نبرد با مبارک به شوشتر رفت. مبارک با چهل هزار مرد جنگی در مدت چهار روز به جنگ پرداخته تا شیخ پیغام صلح آورد که او پذیرفت. و فرزند خود را با پانزده اسب به نزد شاه فرستاد. سرداران ایران بازگشته و مبارک به حویزه رفت.

عبدالمومن خان اوزبک به هنگام بازگشت شاه از خوزستان هرات و خراسان را متصرف شد و مردم را از دم تیغ گذراند و علماء به حرم امام رضا پناهنده شدند. ولی شاه ایران دوباره هرات و خراسان را بازگرفت. شاه عباس نامه‌ای به مبارک نوشت و خبر پیروزی را بوی اعلام داشت متن نامه که در سال ۱۰۰۰ ه. ق. و در ماه صفر نوشته شده چنین است.

سیادت و ایالت پناه شوکت و جلالت دستگاه حشمت معدلت انتباه عالیجاه عمده الحکام قدوه الولاه الفخام جلاله للسیاده والایاله والشوکه والاقبال السید مبارک خان.^{۲۶}

۲۶- اعیان الشیعه، جلد ۴۳، ص ۱۶۳، چاپ دمشق به نقل از تاریخ مشعشعیان که در کتابخانه مدرسه سپهسالار تهران موجود است. علامه امین در شرح احوال مشعشعیان از این کتاب نقل کرده و آنرا با مدارک تاریخی مطابقت نمودیم بیشتر حوادث را درست نقل کرده و این مدرک نسبت بتاریخ مشعشعیان درست‌تر است.

تاریخ المشعشعین و تراجم اعلامهم، ص ۱۰۳، چاپ نجف.

حوادث بصره و جزایر : در سال ۱۰۰۵ ه. افراسیاب بصره را تصرف کرد.^{۲۷} حکمران بصره بکتاش آغا مرد ضعیفی بود. مولا پدر حاکم دورق و سید مبارک نیز حاکم حویزه بود. افراسیاب اطراف جزایر را گرفت بعد از هفت سال پسرش علی پاشا به حکومت رسید. عزاوی گوید:^{۲۸} در سال ۱۰۰۶ ه. هنگامه ای بود از یکسو مبارک شهرها و آبادیها را غارت می کرد. و از طرفی عثمانیها امور بغداد را به حسن پاشا داده و امر کردند فتنه را از میان بردارد پس او بسوی بصره رفت. در کتاب فذلکه کاتب چلبی هست که پاشا وزیر که رئیس امیران و سپاهیان بود برای دفاع از کشتار مبارک برخاست. مردم از شاه ایران یاری خواستند ولی بعد دخالت دولت ایران را بضرر خود پنداشتند و از دولت عثمانی یاری خواستند دولت عثمانی به شاه ایران نوشت که دفع فتنه و فساد کند. ولی صاحب فذلکه وقایع را روشن نوشته و تاریخ یغما هم مانند آن نقل کرده است :

در این سال حسن پاشا بوزارت بغداد منصوب و مامور دفع فتنه گشت زیرا مبارک در اطراف بصره غارتگری و کشتار عظیمی براه انداخته بود. مبارک مخالفان خود را که سران جزایر بودند در ۷ شوال ۱۰۲۲ ه. کشت. و بعد از رئیس قبیله ابی برکه. عشیره کربلا را بکشتن داد. آغاحسین پاشا که حکمران بصره بود از مشعشعیان می ترسید و برای جلب رضایت ایشان همه روزه ده شاهی به مبارک می پرداخت. استیفن در کتاب خود می گوید:^{۲۹}

۲۷- عبدالعلی حویزی در کتاب قطرالعمام گوید : افراسیاب از سلجوقیان رم بود و سلجوقیان سه طبقه بودند ۱- سلجوقیان رم ۲- سلجوقیان عراق عجم ۳- سلجوقیان کرمان ، تاریخ المشعشعین ، ص ۱۰۵ .

۲۸- تاریخ العراق بین احتلالین ، ج ۴ ، ص ۱۴۱ ، چاپ بغداد .

۲۹- تاریخ چهار قرن از حوادث عراق نوین ، چاپ بغداد .

مبارك به بصره و جزایر مرتباً حمله می‌کرد دولت عثمانی نمی‌توانست وی را سرکوب کند لذا با دولت ایران از در صلح درآمد تا جلو حمله مشعشعیان گرفته شود و مبارك بناچار بصره را در اختیار علی پاشا گذارد. صاحب تاریخ اعیان الشیعه نیز این نظر استیضاح را تأیید می‌کند. علی پاشا مهیای جنگ با مبارك شد. دو لشکر سه روز جنگ کرده روز چهارم عثمانی‌ها شکست خوردند. و به بغداد بازگشتند مبارك نماینده‌ای به‌مراه هدایای گرانبها به نزد او فرستاد. و گفت این هدیه بصره است که بشما واگذار میشود. او هم امان داد و وی اولین حکمران عثمانی در بصره شد.^{۳۰}

پیمان صلح ایران و بغداد (در سال ۱۰۲۲ ه. ق. ۱۶۱۳ م.) در این سال شاه عباس و والی بغداد قراردادی بشرح زیر منعقد کردند :

شیعیان بعضی از صحابه ائمه سنت و جماعت عائشه ام‌المومنین را لعن نکنند.

اجازه دادند که رفت و آمد برای افراد دو کشور بین ایران و عراق آزاد باشد و مسلمانان کدورت و دشمنی را مابین خود از میان بردارند.

مرزها چنان باشد که در عصر سلطان سلیمان بود و متعرض دژها و ساختمان‌های جنگی نگردند ایران از مبارك حمایت نکند و او تابع حکومت بغداد باشد و آبادیهائی که در دست مبارك است هم‌چنان باقی بماند.

حجاج ایرانی از راه حلب و شام بمکه مشرف شوند. چون از

۳۰- اعیان الشیعه ، جلد ۴۳ ، چاپ دمشق «علی پاشا کسی است که بصره را به افراسیاب فروخت» و در قسطنطنیه اورا به‌دار آویختند «تاریخ المشعشعین» ص ۱۱۰

راه بغداد و بصره در امان نیستند درین پیمان ناموالی بغداد «حافظ محمود پاشا و امیر امیران محمد پاشا» قید شده است.

کشته شدن فرمانده عثمانی : گروهی از بستگان و مخالفان علیه مبارک قیام کردند. مبارک مدت بیست روز بدفاع برخاست و چون لشگریانش نا امید شدند. مبارک تدبیری کرد و فرمانده قوای عثمانی را کشت سپاه از هم پاشید و مبارک آنچه که داشتند به غارت برد.

دستگیری دو ناشناس : روزی مبارک دو نفر را در «زی ترکان» دید پنداشت جاسوس هستند پرسید از کجا آمده اید؟ گفتند از موصل و از ایران ماموریت داریم مبارک آنان را زندانی کرد. بعد از سه ماه حاضر شد در قبال پانصد تومان آزادشان کند چون بی پول بودند سید احمد شریف نامی بدون آنکه آنها را بشناسد ضمانت آنان را کرد. دو نفر از شهر رفته و بعد از مدتی با هدایائی برای مبارک و سید احمد بازگشتند.

بزرگ منشی زن : و نیز گویند مبارک دو نفر را زندانی کرد و در قبال چهارصد تومان حاضر آزادی آنان شد چون پول نداشتند دو نفر به بازار رفته که پول تهیه کنند تا به منزل شخصی وارد شده ماجرا را گفتند مرد در خانه نبود و دو زن بنام زینت و زیور پول را تهیه و به آنان دادند مبارک چون فهمید از بزرگ منشی زنان خوشحال شد و مردان را آزاد کرد و پول را پس فرستاد.

مراقبت در اوضاع و احوال : مبارک در قلمرو حکومت بسیار مراقب و هوشیار بود که جاسوسان بیگانه در خاک وی رخنه نکنند. با عشایر و قبائل روابط دوستی داشت. مؤلف تاریخ المشعشعین او را به شجاعت و بخشش وصف میکند و می گوید : عربی به نزد او رفت و او را به جوانمردی وصف نمود مبارک بناوهم خوراک شد.

برای هر يك از نزدیکانش خلعتی بخشید و با او سه خلعت سه جامه و سی هزار درهم عطا کرد. و بعد از چندی پیغام فرستاد که با خانواده به نزد ما بیا و عرب بیامد و تا آخر عمر با عزت زندگی کرد.

آرامش و فراوانی نعمت : در اثر کوشش پدر مبارك و شیخ عبداللطیف جامعی عاملی مردم در آسایش و نعمت فراوان بودند حکمرانی با عدل و انصاف بود در سال ۱۰۲۵ وفات یافت.

مولانا ناصر: حکومت او از ۱۰۲۵ تا ۱۰۲۶ هـ. ق مولانا ناصر بعد از یکسال حکومت مسموم شد و مرد (۱۰۲۶) و پسر عمویش سید راشد به حکومت رسید.

چگونگی حکمرانی و مرگ ناصر: در مورد ناصر و حکومتش تاریخ حوادث را کاملاً روشن نمی‌سازد و گفته‌های مختلفی وجود دارد. در تحفه‌الازهار ثبت شده: مبارك ناصر را بنزد شاه فرستاد. هنگام بیماری به بالین پدر آمد و هفت روز حکومت کرد و بعد مسموم شد. صاحب جامع‌الانسان گوید: ناصر دختر شاه را گرفت و از نزدیکان او شد پیش از مرگ پدر به حویزه رفت و بعد از مرگش به حکومت رسید و سپس مسموم شد و مرد و راشد از طرف شاه بجای او نشست یعقوب سرکیس محقق عراقی می‌نویسد: بعد از مرگ پدر ناصر به حکومت رسید و سید راشد او را مسموم کرد و جای او نشست. بعد از حکومت پائین آمد و منصور برادر مبارك حاکم شد. مؤلف تاریخ المشعشعین می‌گوید حوادث تاریخی تأیید می‌کنند که بعضی از قبائل باراشد مخالف بوده و او را متهم به مسموم کردن ناصر کرده‌اند.

در باره راشد از کتاب اعیان‌الشیعه، چند ماجرا نقل می‌کنیم:

مولا راشد بن سالم بن مطلب: تاریخ حکمرانی ۱۰۲۶-۱۰۲۹ هـ

بعد از ناصر مولا راشد در دوشنبه ۱۳ ذی قعدة ۱۰۲۶ هـ

به حکومت رسید. در جمادی‌الآخر ۱۰۲۷ هـ مشعشعیان او را متهم به مسموم کردن ناصر کردند. راشد توجهمی نکرد. مابین مخالفان

و مشعشعیان اختلاف افتاد و قدرت او بیشتر شد. عبدیس و گروهی از روسای قبائل شوشتر و ابی برکه کربلا را کشت. و بسیاری از افراد آل معاویه^{۳۱} را بقتل رسانید. و شبی نیز ۶۰۰ تن را دعوت کرد و همه را کشت بجز یکی که جان بدر برد^{۳۲}. علامه امین به نقل از تاریخ مشعشعیان در کتاب اعیان الشیعه می گوید. راشد بدون اینکه خود بخواد بعد از مرگ ناصر به حکومت رسید. بعد از مدتی (۱۰۲۶) امیران نیس و قبائل کربلا او را دستگیر و بزیرتخت چوبی که از خرما ساخته شده بود زندانی کردند. و عبدالحسن رئیس قبیله بر آن سریر می نشست. بعد افراد عشیره نیس او را آزاد کردند. وقتی راشد نیرو یافت سیصد نفر از روسای قبیله کربلا را در میهمانی کشت و بقیه از کمال آباد فرار کردند و به قیصریه رفتند بعد پانصد نفر دیگر را کشت. سید طالب از قبیله «ابی برکه» و سید صالح بن راکشت که هر دو از مشعشعیان بودند. راشد باین کشتار قانع نشد. قبائل دیگر زیر بار نرفتند. راشد با سپاه خونخوار خود آنان را سرکوب کرد. مردم عشیره آل غزی به بصره رفته و راشد در تعقیب آنان بود. و به امیر افراسیاب پناه بردند. او هم از نزدیکان علی پاشا بود. که از طرف دولت عثمانی بصره را فتح کرد او اولین پاشائی بود که حکومت بصره را از دست مشعشعیان گرفت.

پیمان امیر افراسیاب و راشد: افراسیاب برای بازگرداندن عشیره بوطن خود نماینده برای صلح و عفو نزد راشد فرستاد. و یادآور سوگندی که در خانه کعبه خورده بودند شد. که امیر بصره و امیر مشعشعیان بایکدیگر نباید مخالفت کنند ولی راشد توجهی نکرد و به جنگ ادامه داد. افراسیاب از آستاندار بصره تقاضای سپاهی کرد

۳۱- این قبیله در اهواز بنام «معاویه» در جهت شرقی کارون هستند.

۳۲- مجله الفری، سال سوم، صفحه‌ای از تاریخ مشعشعیان، بقلم عمارسیسم، چاپ نجف.

که بهمراه آل غزی مهیاجنک شوند. که تقاضایش پذیرفته شد .
راشد که کارزار را ساخت دید. سوگند را بیاد آورد ولی افراسیاب
زیر بار نرفت تا جنک بنفع امیر افراسیاب خاتمه و راشد کشته شد
وسرش را به بصره بردند (۱۰۹۲ هـ)

مولامحمد بن مبارک حکومت او از سال ۱۰۲۹ هـ تا ۱۰۴۴ هـ
مولامحمد بعد از رسیدن به حکومت عمویش سید منصور را در
مقابل خود به مخالفت دید.

کتابخانه مدرسه فیضیه قم

کممک از شاه عباس : مولامحمد از شاه ایران کمک خواست.
سپاه ایران برای یاری او به محسنیه رسید و منصور تسلیم شد .
قبیله آل غزی در اثر این اختلاف و تصور اینکه راشد را شکست دادند
و خواهند توانست محمد را هم شکست دهند و از طرفی مولامحمد
درگیر و دار اختلاف با عمویش هست به فکر گرفتن حویزه افتادند.
و محمد به تدبیر بین عشایر نفاق انداخت. آنگاه قبیله آل غزی تنها
مانده محمد بر آنها تاخت و عده زیادی را هلاک کرد، تا آل غزی
تسلیم شد .

فرمان شاه ایران : مدتی بعد از تسلیم ایشان منصور عموی
مولامحمد با سپاهی بهمراه آل غزی و با فرمان شاه ایران برای حکومت
حویزه در سال ۱۰۴۴ به برادرزاده خود تاخت محمد را دستگیر کرد
و خود را استاندار حویزه خواند^{۳۳}.

مولا منصور پسر مطلب . تاریخ حکمرانی او از سال
۱۰۴۴ تا ۱۰۵۳ هـ

بعد از آنکه منصور تسلط یافت زیر نظر دولت ایران به نزد
شاه صفی رفته و شاه که به قزوین و مازندران می رفت او را بهمراه

۳۳- تاریخ پانصدساله خوزستان ، ص ۸۳ - جامع الانساب روضانی - تاریخ
المشعشعین

برد و در بازگشت فرمان داد درمازندران بماند . چهارسال زیر نظر دولت ایران ماند و شاه درین مدت بوی مقرری پرداخت میکرد . در خلال این مدت عربها قدرت یافته و مشعشعیان ضعیف می شدند منصور از شاه خواست تا اجازه دهد قلعه که منزلگاه حاکم حویزه^{۳۴} در محسنیه بود تعمیر کند و تعهد کرد هر سال ۶۰۰ تومان بعنوان خرج سپاه ایران پردازد که نصف نقد و بقیه جنس یا نه راس از احشام باشد^{۳۵} .

موافقت شاه ایران : با موافقت شاه منصور بسمت استاندار حویزه منصوب شد و سپاهی به قلعه ای که تعمیر شده بود آمد . منصور قدرت را کاملاً بدست گرفت و به تصفیه دشمنان خود بویژه آل غزی که در جنگ با مشعشعیان قدرت و حکومت را گرفته و راشد را کشته بودند پرداخت بسیاری را کشت و بقیه متواری شده به عراق در استان عماره و منتفک رفتند .

منصور به علت بد رفتاری و مالیات سنگینی که از مردم میگرفت در اواخر حکومتش با اعتراض مردم روبرو شد و حکومتش ضعیف شد . چنانکه گویند میرزامهدی یکی از رجال ایران به قصد رفتن حج از رود کارون نیز گذشت که منصور جلو او را گرفته و صد تومان پولش را صاحب شد او از دیگران هم باج می گرفت .

بی مهری شاه ایران نسبت به منصور : هنگامیکه شاه به بغداد می رفت منصور خواست با او ملاقات کند ولی باو توجه نشد این عوامل و بحران اقتصادی وسیله عزل وی را فراهم کرد . بعضی از عشایر با پسرش سیدبرکه متفق شده بودند لشگر نیرومندی آماده ساختند و در رمله از نواحی کمال آباد آماده جنگ شدند منصور

۳۴- او اولین استانداری بود که در محسنیه منزل کرد بناها ساخت ، خانه برای فرمانروایان بنا نهاد . مسجد ، حمام و بازار ساخت .

۳۵- اعیان الشیعه ، جلد ۴۸ ، صفحه ۱۱۸ چاپ دمشق .

فقط هفت مرد جنگی همراه داشت که خواست بجنگد. گفتند بهانه‌ای برای جنگ نیست همه کشته خواهیم شد.

کسب تکلیف از شاه: بخاطر اقدامات خوب منصور در حق مردم، همه اتفاق نمودند که ماجرا را به عرض برسانند و کسب تکلیف نمایند^{۳۶} (۱۰۵۳ ه). چون شاه خبر یافت منصور و برکه را به اصفهان فرا خواند. منصور را به خراسان فرستاد و بزنداننش انداخت تا وفات یافت و بنا بدرخواست مردم حویزه برکه بحکومت رسید.

کارهای منصور: از کارهای خوب منصور یکی کمک کردن به نصیری نامی که با عشیره اش بر اثر قحطی به حویزه آمده بوده است بدین صورت که منصور حدود یکم هزار تومان و خوراک و خلعت و احشام باو بخشید. دیگر اینکه مهناخزعلی هنگامیکه مورد غارت عثمانیها در حویزه قرار گرفت منصور در برابر قلعه کمال آباد بانها منزل داد و هزار تومان نقد بایشان پرداخت و تعهد کرد همه نیازهای ایشان را مهیا سازد و تا یکسال پذیرائی کامل نمود.

هنر نمائی منصور در دربار صفوی:

گویند سفیر هند برای شاه ایران فیل به هدیه آورد درین مجلس منصور هم حضور داشت. سفیر گفت: این فیل با سه هزار مرد جنگی برابری می کند. شاه عقیده منصور را پرسید. منصور گفت حتماً به سه هزار مرد جنگی هندی. سفیر برافروخته و گفت با پنجم هزار مرد جنگی عرب درین حال منصور از شاه خواست تا اجازه دهد فیل را بپایز نماید. بهر حال منصور شمشیر کشیده به فیل

۳۶- استیفن در کتاب چهار قرن از حوادث عراق نوین گوید: منصور از امیر

افراسیاب حکمران بصره کمک خواست.

این درست نیست چه امیر افراسیاب در ۱۰۲۰ ه وفات یافت.

«تاریخ المشعشعین، ص ۱۲۳»

که بطرف او حمله ور شده بود چند ضربه زد و فیل از پای درآمد^{۳۷}.
شهابالدین موسوی شاعر ادیب در مدح منصور قصاید بسیاری
در دیوانش سروده است.^{۳۸}

مولابره که پسر سید منصور حکومت او ۱۰۵۳-۱۰۶۰ هـ.

بعد از پدر به اتفاق آراء عشایر و مردم و بتصویب شاه به-
حکومت رسید. مدت ۶ سال به آرامی طی کرد. او مردی ادیب و دانش
پرور بود از جمله شاعران عهد او سید شهابالدین موسوی بود که
قصاید بسیار در مدح او سروده است.

عشایر گرچه اراضی ناحیه را بین خود تقسیم کرده بودند
ارام بگرفتند و آنچه از برکه خواستند واگذار نکرد تا عشیره
بنی لام آماده جنگ شدند. اینان با قبیله بنی ربیعیه اختلاف داشتند.
برکه با قبائل دیگر همراه شد و قدرت یافت جنگ برخاست. بنی لام
تأییدت استان کرب در عراق رانده شدند. قبل ازین جنگ سرزمین
حویزه تا مرز عراق در قلمرو بنی لام بود.

دستگیری سید برکه و فرمان شاه عباس دوم : سیاوش خان
به حکومت رامهرمز منصوب شد به برکه نوشت که مایل است دختر
خود را با او دهد. برکه با او کرد و با امید وصال به رامهرمز رفت ولی
بلافاصله دستگیر و حکومت حویزه بفرمان شاه به سید علی خان
سپرده شد.

۳۷- اعیان الشیعه، جلد ۴۸، ص ۱۱۸
به نقل تاریخ المشعشعین، ص ۱۲۵-۱۲۶ :

۳۸- سید شهابالدین حویزی وفات ۱۴ شوال ۱۰۸۷ هـ فرمانروایان و رجال
معاصر مشعشعیان را بشعر وصف کرده است بدستور سید علی خان موسوی
حویزی مشعشعی فرزند شاعر دیوان پدر را جمع آوری کرد و چنانکه در
مقدمه دیوان یادآوری شده است که بدستور سید دیوان را فراهم آورد این
دیوان در مصر چاپ سنگی شد (۱۲۷۱ هـ در بیروت و اسکندریه چاپ
حروفی شد. در ۱۳۰۷ هـ.

مولا سید علی خان بن خلف

حکومت او از ۱۰۶۰ تا ۱۰۸۸ هـ

بعد از سید برکه به حکومت رسید او مردی عادل و دانا بود. برادرش جودالله به همراه گروهی به مخالفت برخاست تا حویزه را تصرف کند.

پدر از ماجرا آگاه شد و به علی خان اطمینان داد که جودالله پیشرفتی نخواهد کرد و اوقاتح است. علی خان و پدرش بدفاع برخاسته جودالله تیرخورده و کشته شد.

سیدخلف از کشته شدن پسرش جودالله بی تاب شد چه او از جوانمردان بود و سید علی را نکوهش کرد. خود^{۳۹} به خلف آباد رفت تا وفات یافت.^{۴۰}

شخصیت علمی سید خلف. مولا میرزا محمد علی کشمیری در کتاب خود نجوم السماء گوید که حاکم بلده حویزه سید جلیل-القدر^{۴۱} خلیفه بن مطلب بن حیدر موسوی مشعشعی حویزی مردی فاضل، عالم، شاعر و ادیب بود، و صاحب کتاب سیف الشعیه در علم کلام، برهان الشیعه در مبحث امامت، کتاب حجه البالغه در علم کلام رساله در علم نحو منظومه در نحو شرح دعای عرفه دیوان اشعار عربی دیوان اشعار فارسی و غیر اینها معاصر شیخ بهاء الدین عاملی بود.^{۴۲}

۳۹- خلف آباد مرکز جراحی است که خلف از آل مشعشع آن را بنام خود گذاشت. جغرافیای تاریخی سرزمین خوزستان، نگارش عباس میزبان، ص ۵۳۰، چاپ ۱۳۵۲.

۴۰- اعیان الشیعه، جلد ۴۱، ص ۴۳۸.

۴۱- چاپ بیروت.

۴۲- نجوم السماء، ص ۴۰-۴۱، این کتاب دوبار در هند و ایران چاپ شد.

منوچهرخان حکمران لرستان : در کتاب جامع الانساب نقل شده است که : درین هنگام فتنه برخاست و منوچهرخان والی لرستان سید علی خان را به اصفهان فرستاد و خود حاکم حویزه شد علی خان بدستور شاه عباس دوم دوباره به حکمرانی حویزه منصوب شد تا در سال ۱۰۸۸ هـ. وفات یافت^{۴۳}

شخصیت علمی و ادبی سید علی خان : علی خان سید اصیل فاضل نبیل عالم جلیل و شاعر ادیب فرزند عصر و عزیز مصر بود. نسب شریفش به نوزده واسطه به امام موسی کاظم (ع) می رسد قبرش در شیراز معروف به شاه چراغ است. او تألیفات بسیار دارد . صاحب ریاض العلماء فرمود :

بیشتر فوائد کتابهای سید نعمت الله شوشتری معاصر از کتاب این سید عالی مقام است چه این دوزدیکی و الفت بسیاری با هم داشتند .

سید نعمت الله در انوار نعمانیه او را به علم و ادب و عبادت ستود و با وجود پیری بسیار قصیده حفظ داشت در سال ۱۰۸۸ هـ. وفات یافت .^{۴۴}

مولا حیدر حکمرانی او ۱۰۸۹-۱۰۹۲ هـ

حیدر بعد از مرگ پدر به نزد شاه ایران رفته و فرمان حکومت حویزه را گرفت (۱۰۸۹ هـ)

۴۳- جزایری در کتاب الانوار النعمانیه «صاحب کتاب الفوائد الرضویه» وفات سید را در ۱۰۵۲ هـ یا ۱۰۵۸ با شنباه ثبت کرده . با آنکه سید در ۱۰۸۴ هـ کتاب نکت البیان و در سال ۱۰۸۱ تفسیر سوره الرحمت را تألیف نمود چنانکه میرزا عبدالله افندی در کتاب ریاض العلماء صفحه ۵۰۳ «خطی» نوشته واعیان الشیعه هم از او نقل کرده است .
«تاریخ المشعشعین، ص ۱۳۵»

۴۴- بنقل از کتاب فوائد الرضویه، ص ۲۹۰-۲۹۲، چاپ تهران .

احضار به اصفهان : در آغاز بین او و برادرش بر سر حکومت نزاع افتاد شاه سلیمان برادر کوچک عبدالله را به اصفهان خواند پنج ماه بعد حیدر شاه نوشت که برادر را زندانی کنند. او را در خانه فضل‌الله بك پلیس زندانی کردند. ولی سیدحیدر اعتماد به قول شاه نداشت و فقط مرگ برادر او را آرام می‌ساخت .

حسن نیت رجال صفویه : شاه قصد کشتن سیدعبداله را داشت ولی فتحعلی‌خان اعتمادالدوله مانع شده او را مهمان خواند و کشتن سید را بدور از مهمان نوازی شهریاران صفوی دانست. بهر حال شاه او را در خراسان بزندان انداخت .

توطئه و تحریک : سید از تحریک برادر خشمگین شده به - برادرش فرج‌الله نامه‌ای نوشت و آنرا در میان عصائی قرار داد فرج‌الله موضوع را دانست عصارا شکست و نامه را خواند بعد از اطلاع ماجرا برادر دیگر راشد را دید و برای جنگ آماده شدند و به همراه تفنگداران علم مخالفت بلند کرد. از قضا به کاروان سید حیدر برخوردند و پنجهزار تومان پول آنرا گرفتند. حیدر بدفاع برخاسته مدتی جنگ ادامه داشت تا حیدر از والی بغداد کمک گرفت. او هم لشکر فرستاد و با همراهی لشکر حیدر تفنگداران فرج‌الله شکست خورده و غارت شدند. ولی حکومت حیدر دوامی نداشت تا وفات یافت. بعد از مدتی شاه سلیمان صفوی سید عبدالله را به حکومت منطقه منصوب کرد .

مولا سیدعبداله: حکمرانی او از ۱۰۹۷-۱۰۹۷ هـ

گویند عبدالله مردی پاکدامن دانشمند پرور و متدین بود و بدستور شاه سلیمان به حکومت رسید به گفته علامه امین عاملی او بیش از هفت ماه و بیست روز حکومت نکرد عبدالله مدت سه سال و چند ماه در اصفهان و خراسان بامر شاه می‌زیست تا در ذیحجه

۱۰۹۵ هـ نماینده شاه به خراسان رفت و فرمان حکومت را به عبدالله رساند. ولی او یکسال سفر را به تأخیر انداخت و آنگاه به منطقه حکومتش رفت. نویسنده اعیان الشیعه او را مردی شجاع می‌داند و می‌گوید با ابن صبیح که ۱۲ هزار مرد جنگی داشت و از رجال عرب بود به نبرد پرداخت.

عبدالله بفرمان شاه سلیمان در سال ۱۰۹۵ از سکه‌های تقلبی جلوگیری کرد و در رجب ۱۰۹۶ سید مطلب و مشایخ عشیره آل کثیر را بزدان انداخت سید عبدالله در سال ۱۰۹۷ هـ وفات یافت و برادرش سید فرج‌الله بفرمان شاه به حکومت رسید

مولا فرج‌اله : حکمرانی او از ۱۰۹۷-۱۱۱۱ . ق

فرج‌اله یکی از مشهورترین حکمرانان سیاسی آن منطقه بشمار می‌رفت. دولت صفویه بمصلحت‌کشورداری گاه یکی را خلع و دیگری را به حکومت منصوب می‌کرد و به اختلاف دامن میزد سید هبث‌اله عموی او بود.

فتح بصره : در ۹۵۳ هـ ایاس پاشا بصره را تصرف کرد و راشد را بیرون راند. ولی در سال ۱۰۷۸ بصره بوسیله مرتضی پاشا دوباره بتصرف عثمانی درآمد. ولی مردم نپذیرفتند و عثمانیها بفرماندهی یحیی‌آغا به حکومت آل افراسیاب پایان دادند. خلیل پاشا والی بصره شد. در ۱۱۰۶ مردم از شیخ مانع برای حکومت بصره دعوت کردند او هم پذیرفت.

قرارداد فاتح بصره با والی حویزه : فرج‌اله با شیخ مانع جنگ کرد و او را از بصره راند. عباس غراوی در کتاب عشایر العراق گوید: شیخ مانع بصره را در سال ۱۱۰۶ به همراهی امیر حویزه متصرف شد و متعهد شد نصف مالیات به امیر حویزه داده شود که شاه ایران موافقت نکرد و سپس بصره در ۱۱۱۲ هـ به عثمانی

واگذار شد و شیخ در ۱۱۱۵ هـ وفات یافت . عزاوی در تاریخ - العراق بین احتلالین گوید . فرج‌اله بعد از تصرف بصره ماجرا را به شاه اطلاع داد .

نماینده فوق‌العاده ایران بدریار عثمانی :
شاه نخواست دشمنی بین ایران و عثمانی تجدید شود . لذا رستم‌خان را همراه با کلید شهر بصره و هدایا به نزد سلطان عثمانی فرستاد .

تصرف بصره : نقل است هنگامیکه فرج‌اله خان بصره را تصرف کرد سلطان عثمانی خبر نشد علی پاشا را به مقابله فرستاد او در سال ۱۱۱۱ هـ بدون جنگ پیروز شد و پانجاه هزار نفر سپاهی که از دیار بکر و موصل و بغداد گرد آمده بودند به قرنه رسید . و بعد از آن بصره به تصرف عثمانی درآمد .^{۴۵} در کتاب چهار قرن از حوادث عراق نوین آمده است که پاشا خواست مسئله مشعشعیان را بر احوالی حل کند . نماینده فرج‌اله خان مهلت خواست تا شیخ را از بصره بیرون کند و پاشا قبول کرد . فرج‌اله که شیخ مانع را بیرون کرده بود بقول خود وفا نکرد کلید شهر را برای شاه ایران فرستاد همانطور که شرحش رفت شاه ایران نیز کلید شهر را به دولت عثمانی سپرد .
اختلاف مشعشعیان :

خان‌های حویزه با هم اختلاف پیدا کردند عثمانی‌ها دوباره فرج‌اله را بسوی خود خواندند . درین زمان شاه سلطان حسین از سلطنت افتاد .

مولاهیبه پسر خلف : حکمرانی از سال ۱۱۱۱ هـ . ق
علی پسر عبداله خان ازین اختلاف اطلاع یافت با درباریان صفویه نزدیک شد و سعی میکرد حکومت را به هیبه‌اله منتقل کند و میدانست

۴۵- زاده‌المسافر، ص ۱۴۰ - البصره بقلم عبدالمجید - العرب‌العراق بقلم علی شرق، ص ۱۶۰ - تاریخ المشعشعیان، ص ۱۶۱، تألیف شبر .

که شاه با این کار موافق است. زیرا سیاست دولت او خواستار نفاق در مشعشعیان بود.

مولافرج اله خان: حکومت دوره دوم ۱۱۱۱ هـ تا ۱۱۱۲ هـ. ق
 فرج اله که برکنار شده بود دوباره بالشگری هیبه اله را شکست داد به حکومت رسید. شاه سلطان حسین هردو را کنار زد و مولا علی بن عبدالله را به حکومت رساند.
 مولا علی بن عبدالله: (۱۱۱۲ هـ)

مولا علی با پسر عموهایش همراه شد و با حسن سلوک رفتار کرد و رضایت شاه را بدست آورد. ولی بیش از هشت ماه دوام نیافت شاه سلطان حسین از تقصیر فرج اله خان گذشت و علی خان را عزل و فرج اله را به حکومت رساند.

مولافرج اله دوره سوم حکومت ۱۱۱۲ هـ تا ۱۱۱۴ هـ
 سید شبر مورخ نجفی نقل می کند^{۴۶} که مولا علی خودکنار رفت و فرج اله نیز در فکر جمع آوری لشگری بود و بسوی شیخ مانع که قبلاً با هم متعهد شده بودند رفت درین زمان مولا علی از شاه خواست تا فرج اله را به بخشد تا توقف او در عراق خطری برای ایران نداشته باشد. شاه هم پذیرفت. مقرری و حکومت برای او در نظر گرفت.
 پایان حکومت مولا هیبه اله: بعد از برکناری فرج اله، مولا هیبه اله به حکومت رسید. ولی بین این دو اختلاف افتاد. هیبه اله به بهبهان رفت فرج اله هم به غارت دورق^{۴۷} پرداخت. سپس به بهبهان را غارت کرد هیبه اله به شوشتر رفت و به عشیره آل کثیر پیوست. ولی سربازان و لگرد فرج اله مردم را پراکنده کردند. هیبه اله چون پیر شده بود نتوانست پایداری کند. فرج اله همه چیز را به یغما برد.

۴۶- تاریخ المشعشعین، ص ۱۶۳.

۴۷- دورق - شادکان است که زمانی فلاحیه نام داشت.

عبداله خان پسر فرج‌اله خان : حکومت ۱۱۱۴ تا ۱۱۱۵ هـ . ق
 فرج‌اله پسرش را نزد شاه فرستاد تا فرمان استانداری حویزه را
 بگیرد. ^{۴۸} شاه پذیرفت و عبدالله خان بآن سمت در سال ۱۱۱۴ منصوب
 شد. ولی عبدالله بعد از بازگشت تصمیم گرفت حکومت پدر را تصرف
 کند . فرج‌اله از کرده خود پشیمان شد و سرانجام بین پدر و پسر
 جنگ شد که عبدالله پیروز گشت.

عفو شاهانه : در سال ۱۱۲۰ علی پسر عبدالله بعد از چند ماه
 حکومت که قبلاً نقل کردیم مورد خشم شاه قرار گرفت. ولی بعد
 تقاضای عفو کرد شاه پذیرفت و او را ^{۴۹} از حویزه به مشهد فرستاد.
 علی اجازه سفر حج گرفت و در بازگشت مقیم بصره شد .

مولا علی پسر عبدالله : در سال‌های ۱۱۲۴-۱۱۲۵ هـ سید علی
 فتنه و آشوب در خوزستان برپا کرد عبدالله و اطرافیان ناچار آرام
 شده حکومت را به علی سپردند . دولت ایران سپاهی به فرماندهی
 عوض خان به خوزستان فرستاد و عبدالله دوباره به والی‌گری منصوب
 شد . اما باردیگر علی آشوب برپا کرده و این بار عبدالله کاری از پیش
 نبرد و سید علی نیز برای بار دوم ۱۱۲۵ استاندار خوزستان شد . ^{۵۰}

شاه سلطان حسین و حکمران مشعشعی در کتاب اعیان‌الشیعه
 به نقل از تاریخ مشعشعیان ثبت شده است که : بفرمان شاه در سال
 ۱۱۱۲ سید علی استاندار خوزستان شد . ولی بعد کنار رفت و در
 قلعه زندانی و بدستور شاه به مشهد رفت و در سال ۱۱۲۰ اجازه

۴۸- دشت میشان .

۴۹- دشت میشان .

۵۰- تاریخ پانصدساله، صفحه ۱۱۵ .

حج گرفت و در بازگشت به بصره (عراق) رفت. و بعد پسرعمویش مولا عبدالله او را بایران خواند و از رجب ۱۱۲۵ تا ۱۱۲۸ به سمت استانداری باقی ماند.

عشیره بنی لام در حمایت مولا عبدالله در سال ۱۱۲۳ ه این قبیله اطراف نهر خریسان را به غارت برده و علیه عثمانیها شوریدند.

حسن پاشا وزیر سپاهی برای سرکوبی شورشیان فرستاد. عشیره بنی لام بسوی حویزه رفته و به عبدالله پناه آوردند هنگامیکه وزیر به مرز حویزه رسید چند نماینده برای تسلیم افراد قبیله فرستاد. سید عبدالله گفت که اینان مهمان هستند و حاضرند اموالی را که به یغما بردند باز دهند ولی این گفتگو بی نتیجه ماند و وزیر بغداد نپذیرفت. حکمران حویزه ناچار مراتب را به شاه ایران ابلاغ کرده و شاه ایران سید عبدالله را برکنار کرد و او به گرفتاری و پریشانی دچار گشت تا شاه او را به بخشید.

جنگ با قبیله بنی لام در سال ۱۱۲۷ ه مولا عبدالله سربازان بسیاری را با امیر قبیله همراه خود ساخت و برای جنگ با قبیله بنی لام آماده شد. عشیره بنی لام از ترس جنگ به جزیره الجوارنده متحصن شدند. به حسن پاشا وزیر خبر دادند تا امنیت روستاها را تأمین سازد وزیر لشگر فرستاد زیرا این قبیله همیشه بدولت عثمانی وفادار باقی مانده بود. بین تفنگداران عبدالله و لشگر پاشا وزیر جنگ شد عبدالله و لشگرش شکست خورده غارت شدند.

پناهندگی امیر مشعشعیان در بغداد :

عبداله خان به روایتی با زن و فرزند خود در سال ۱۱۳۱ در بغداد به حسن پاشا پناه آورد و پاشا قول داد شفاعت کند تا شاه ایران حکومت را باو برگرداند .

رئیس قبیله بنی لام در حمایت مشعشعیان .

در سال ۱۷۱۸ میلادی حسن پاشا به مخالفت با قبیله بنی لام برخاسته شیخ را زندانی کرد ولی او فرار کرد و به عبدالله پناه برد لشکر پاشا به حویزه رسید و عبدالله از پناهندگی شیخ پشیمان شد . و از حسن پاشا خواست تا رضایت دهد شیخ در حویزه بماند و در برابر مقرری بر حسب درجه به سران عثمانی پرداخت کند و مردم بتوانند به نزد شیخ خود آمد و رفت کنند .

شفاعت عبدالله خان : در سال ۱۷۱۹ م عبدالله به بغداد رفت نزد وزیر واسطه شد . در این سال و با بسیاری از مردم را تلف کرد . مناظرات همراهان امیر حویزه با دانشمندان بغداد .

در زمان حسن پاشا وزیر بغداد بعضی از همراهان مولا عبدالله با شیخ عبدالله سویدی عالم معروف اهل سنت در بحث امامت به گفتگو پرداختند . فرزند سویدی سخنان ایشان را در حدیقه الرزواء نقل کرده .^{۵۱}

مقام ادبی او : سید عبدالله ، ادیب ، عالم معقول و منقول بشمار می رفت اشعار قدیم عرب را از حفظ داشت .

۵۱- تاریخ بغداد «وحدیقه الزوراء فی سیره الوزراء» تألیف عبدالرحمن سویدی ، ص ۷۵ ، چاپ بغداد .

سویدی گوید : چلبی درمهمان سرای خود سید و عبدالله سویدی را دعوت کرد بحث درباره شعرای قدیم و متأخران شد. سید عبدالله ابی الطیب و ابی عام طائی را برتر از شاعران دیگر دانست و بحث را بمسائل کلامی شیعه و معنزه کشاند و به گفتگو پرداخت نصراله حائری در پاسخ نامه سید اشعاری سرود که در دیوانش ثبت است.^{۵۲}

سید علی : بار دوم به حکومت رسید ولی نتوانست شورشیان را آرام کند بناچار از شاه ایران تقاضای اعزام لشگر کرد . ولی دولت به سبب درگیری در منطقه بختیاری قدرتی نداشت . و جواب مثبت به سید نداد . و سید بناچار از دولت عثمانی کمک خواست . سکوت تاریخ : درینجا تاریخ خاموش است و معلوم نیست که سید از دولت عثمانی کمک گرفته یا نه ؟ .

حکمرانی محمدخان: در ۱۱۳۲ محمدخان از تیره واختشویان والی حویزه شد.^{۵۳}

قیام برعلیه دولت عثمانی . در تاریخ عراق نقل شده که مردم حویزه به مقابله و شورش با عثمانیها پرداخته ، احمد پاشا برای سرکوبی آنان حرکت کرد و عجیب آنکه در راه افمی و مار بسیار از لشگریانش را کشت بهر صورت به شهر رسیده مردم حویزه ترسیدند و هدایا آوردند . ملا محمد دوباره به یاری عثمانیها به حکومت رسید .

۵۲- دیوان سید نصراله حائری، صفحه ۱۲۱، چاپ عراق .

۵۳- تاریخ پانصدساله .

عثمانی‌ها و افغان‌ها : عزای می‌گردد : که اشرف افغان مطیع عثمانیها بود در سال ۱۱۳۹ عهده نامه ۱۲ ماده‌ای بست که یکی از آنها این است : شهرها و آبادیهاییکه دولت عثمانی تصرف کرده در دست عثمانی باشد از جمله نهند ، خرم آباد - لرستان و حویزه در قلمرو عراق باشد .^{۵۴}

مولا مطلب پسر محمد بن فرج الله : حکومت او در ۱۶۱۰ تا ۱۱۷۶ هـ . بود .

تاریخ درین سالها سکوت کرده زیرا دولت صفویه ضعیف بود و نادر قدرت بزرگی بود . ولی در آخر کار نادر به بدرقتاری با مردم پرداخت و مطلب از فرصت استفاده کرد در ۱۱۶۰ حویزه را گرفت . چون مردم علیه نادر قیام کرده بودند نادر نتوانست قائله را خاموش کند .

پیشنهاد صلح : ابراهیم خان حاکم لرستان با محمد رضا حاکم شوشتر به حکومت مطلب حمله کردند ولی شکست خورده و شوشتر بمحاصره سید درآمد تا خبر مرگ نادر رسید . و بعد از دو ماه حاکم شوشتر صلح را پذیرفت و شوشتر در قلمرو مشعشعیان درآمد .

اختلاف عشایر : در ۱۱۶۱ هـ قبیله آل کثیر شورش کرده و شوشتر و اطراف آن را گرفتند و به دزفول دست یافتند در سال ۱۱۶۵ مطلب با همراهی قبیله بوسلطان تصمیم به سرکوبی قبیله آل کثیر را گرفت . شوشتر در محاصره درآمد ولی بعد از چهار

۵۴- العراق بین‌اختلالین ، جلد ۵ ، چاپ بغداد .

ماه هیچیک از طرفین به پیروزی نرسیدند عباس قلی خان حاکم شوشتر و مطلب ناچار جنگ را رها کردند و در ۱۷۷۶ و مطلب بدست علی محمدخان زند کشته شد.^{۵۵}

سید شبرمورخ عراقی نقل می‌کند. بعد از قتل مطلب وقایع و حوادثی در تاریخ نیست مگر پایان کار مشعشعیان که در کتابهای خطی فارسی نوشته شده و اینکه اختلاف و کشمکش درخاندان مشعشعیان افتاد چیزی از خوزستان را نداشتند به جز حویزه که در آنجا حکمران بودند.^{۵۶}



۵۵- تاریخ پانصد ساله ، صفحه ۱۷۷ .

۵۶- تاریخ المشعشعین و تراجم اعلامهم تألیف جاسم حسن شبر، ص ۱۸۲ ، چاپ نجف .